

غریب الحدیث نگاری در سده سوم هجری (مطالعه تطبیقی غریب الحدیث ابن سلّام و ابن قتیبه)

حسین لاغری فیروزجایی^۱، حسن اصغرپور^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱/۱۴

چکیده

دانش «غریب الحدیث» در هندسه دانش‌های حدیثی، ذیل «فقه الحدیث» جای می‌گیرد. اهمیت دانش غریب الحدیث به اهمیت حدیث و فهم آن گره خورده است. حدیث حکایت‌گر سنت بوده و سنت، پس از قرآن کریم دومین منبع فهم دین و آموزه‌های وحیانی به شمار می‌آید. فهم بخش مهمی از روایات در گرو فهم واژگان و عبارات دشوار آنهاست. با توجه به جایگاه و اهمیت حدیث از یک سو و وجود واژگان دشوار و غریب نیازمند شرح و تفسیر در دل روایات، از سوی دیگر، از همان سده‌های نخستین اسلامی، دانش غریب الحدیث، مورد توجه عالمان حدیثی قرار گرفته و در گذر تاریخ علوم اسلامی، رشد و تحول فزاینده‌ای را به خود دیده است. کهن‌ترین آثار برجای‌مانده در این عرصه دو کتاب غریب الحدیث ابن سلّام و ابن قتیبه هستند که یکی در طلیعه قرن سوم و دیگری در اواخر همان قرن پدید آمده‌اند. تفاوت سبک نگارش و درون‌مایه این دو اثر در دو نیمه سده سوم هجری، از سیر تحول محسوس غریب الحدیث‌نگاری در آن سده پرده برمی‌دارد. این دو اثر در نظام چینش روایات، با یکدیگر تفاوت دارند؛ به گونه‌ای که ابن سلّام نظام مُسنَدی و ابن قتیبه نظام تلفیقی چینش (بر اساس ابواب فقهی - مُسنَدی) را برگزیده‌اند. مجموع روش‌های دو نگارنده در شرح روایات، در بیست و سه روش قابل احصاء است، که از این شمار، هفده روش مشترک میان آن دو، و شش روش مورد اختلاف است.

کلید واژه‌ها: حدیث، غریب الحدیث، ابن سلّام، ابن قتیبه دینوری.

hoseinlaghari@yahoo.com

۱. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد، تهران، ایران؛

h.asgharpour@shahed.ac.ir

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۱- مقدمه

«سنت» در کنار قرآن به عنوان دومین منبع اصلی دریافت معارف دین و یکی از ادله چهارگانه استنباط احکام به شمار می‌رود. در اهمیت جایگاه حدیث که حکایت‌گر سنت است همین بس که حدیث، مفسر و مبین قرآن است چرا که خداوند، تبیین و تفسیر قرآن را بر عهده پیامبر نهاده است و می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل، ۴۴). این آیه حجیت کلام پیامبر ﷺ را ثابت می‌کند اما حجیت کلام امامان معصوم ﷺ با کلام نبوی و حدیث ثقلین اثبات می‌شود، در آیه ۳۳ احزاب این مطلب تصدیق شده و در آیاتی دیگر علم به حقیقت قرآن از غیر ایشان نفی شده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه، ۷۷-۷۹)، لذا تفسیر پیامبر و اهلبیت ﷺ و کلام ایشان حجت بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (طباطبایی، ۱۱/۱-۱۲). روشن است همه جزئیات احکام و مسائل دینی در قرآن بیان نشده است و سنت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ مبین مجملات قرآنی است. این کارکرد سنت در روایات ائمه ﷺ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. (برای نمونه رک: کلینی، ۱/۲۸۶-۲۸۷).

از آنجایی که پیامبر ﷺ سرآمد فصیحان عرب به شمار می‌رفت (کلینی، ۸/۴۴۱؛ صدوق، ۲/۲۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۳/۹۲۶؛ مجلسی، ۶۰/۲۶۹) و امام علی ﷺ به فصاحت بالای خاندان وحی تصریح فرموده: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْسَبُتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلَّتْ غُصُونُهُ» (سیدرضی / خ ۲۳۳)، همواره کلام نبوی از سوی ادیبان عرب و سخن‌شناسان مورد توجه بوده است.

با توجه گذشت زمان و پیدایش نسل‌هایی که با عصر صدور حدیث و قرائن فهم آن فاصله داشتند و نیز گسترش سرزمین‌های اسلامی و هم‌چنین اسلام آوردن مردمان دیگر سرزمین‌ها، فهم روایات برای آیندگان با دشواری‌هایی رو به رو همراه شد؛ از این رو، از همان سده‌های نخستین، هم‌پای دیگر دانشهای حدیثی، آثاری در موضوع غریب الحدیث

پدید آمد. ابن ندیم (۳۸۵ق) فهرست نگار مشهور، ۲۶ کتاب با عنوان غریب الحدیث را در کتاب خویش نام برده است. (برای مطالعه بیشتر نک: ابن ندیم، ۹۶) گفتنی است که شمار آثار نگاشته شده بیش از تعدادی است که ابن ندیم برشمرده است، اما از میان همه این آثار تنها برخی از آن‌ها بر جای مانده و امروزه در دست ماست. در مورد پیدایش نخستین اثر در غریب الحدیث اختلاف نظرهایی وجود دارد: عده‌ای بر این باورند که نخستین کسی که در موضوع غریب الحدیث کتابی نگاشته، نضر بن شمیل مازنی (۲۰۳ یا ۲۰۴ق) است (تبریزی، ۲۴ به نقل از شهید ثانی)، اما برخی دیگر، نخستین اثر نگاشته شده در این زمینه را از آن ابو عبیده معمر بن مثنی می‌دانند. (باقوت حموی، ۱۵۵/۱۹؛ مزی، ۳۶۴/۲۳؛ ذهبی، ۳۲۶/۱۶). دسته سومی، کتاب غریب الحدیث ابن سلّام را نخستین اثر در زمینه غریب الحدیث می‌دانند. (ابن خلکان، ۶۱/۴؛ یافعی، ۶۳/۲؛ زرکلی، ۱۷۶/۵؛ سرکیس، ۱۲۱/۱) البته دیدگاه سوم، این گونه قابل توجیه است که شاید مراد، کهن‌ترین اثر برجای مانده از غریب الحدیث تا به امروز بوده است. از کهن‌ترین آثاری که در موضوع غریب الحدیث تا کنون بر جای مانده، به ترتیب، می‌توان به کتب غریب الحدیث ابن سلّام (۲۲۴ق) و غریب الحدیث ابن قتیبه (۲۷۶ق) اشاره نمود که از آثار مهم و ارزشمند در این عرصه به‌شمار می‌روند. نظر به تفاوت چشم‌گیر آثار نگاشته شده در غریب الحدیث، بررسی سبک نگارش آنها از زوایای مختلف محتوایی و شکلی و تحلیل تفاوت‌های آن‌ها درخور تأمل است. رسالت پژوهش حاضر بررسی سبک و روش ابن سلّام و ابن قتیبه در کتاب غریب الحدیث‌شان است. این بررسی در دو محور ۱- سبک نگارش (گزینش محتوا، چینش محتوا) و ۲- روش تفسیر روایات و استناددهی (به: قرآن، روایات، کتب لغت، اشعار و امثال و...) انجام خواهد پذیرفت. در ادامه، نخست، به صورت گذرا، اطلاعاتی پیرامون نگارنده این دو اثر ارائه شده و سپس درون‌مایه این دو اثر و روش‌های نگارندگان آنها در شرح روایت، به همراه نمونه‌هایی تبیین خواهد شد و در نهایت، با نگاهی مقایسه‌ای روش‌های دو نگارنده در شرح روایت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- غریب الحدیث ابن سلّام

کتاب غریب الحدیث ابن سلّام کهن‌ترین اثر بر جای مانده در شرح واژگان دشوار حدیثی است. در این جایگاه، بر اساس برخی معیارهای ارزیابی، به معرفی این اثر پرداخته خواهد شد:

۱-۲. معیار گزینش محتوا

بررسی‌های صورت‌گرفته در این پژوهش نشان از آن دارد که ابن سلّام، هیچ معیار و مبنایی برای غریب‌گزینی روایات در کتابش بیان نکرده است. از این گذشته، دیگران نیز معیار و مبنای روشن و مشخصی را برای غریب‌گزینی روایات از سوی ابن سلّام بیان نکرده‌اند. با این وصف، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که مهم‌ترین مبنای غریب‌گزینی ابوعبید در کتاب غریب الحدیث اجتهاد فردی یا نیازهای عصری وی با چاشنی عنصر سلیقه بوده است. آنچه در این میان نقش‌آفرین بوده، پرسش‌ها و سؤالات خود نگارنده در برخورد و مواجهه با روایت و نیز پرسش‌ها و سؤالات مردم عصر نگارنده از وی بوده است که ابوعبید را بر آن داشته تا دست به شرح و تفسیر آن دست روایات زده و آن روایات را در کتاب غریب الحدیث خود جای دهد، هرچند ممکن است تمام عامل، صرفاً نیازهای فردی و عصری نگارنده نبوده باشد و عوامل پنهان دیگری در این زمینه نقش‌آفرین بوده باشند.

۲-۲. نظام چینش روایات

ابن سلّام با تلاشی قریب به چهل سال، کتابی با عنوان «غریب الحدیث» در زمینه شرح روایات مشکل و دشوار تألیف نمود (یافعی، ۶۳/۲). او در پنج جلد، ۱۱۲۷ روایت را شرح و تفسیر کرده است. نظام چینش روایات در این کتاب بر اساس طبقات بوده که به ترتیب، از روایات پیامبر ﷺ آغاز گشته و سپس با روایات صحابه و تابعین ادامه می‌یابد. در میان روایات صحابه نیز نخست، روایات خلفاء و امام علی علیه السلام و سپس سایر صحابه ذکر

شده است. گفتنی است که روایات همسران پیامبر ﷺ نیز در انتهای روایات صحابه فراهم آمده است و پس از شرح روایات تابعین، در پایان، روایاتی بدون اسناد ذکر شده است. به نظر می‌رسد نظام چینش روایات در غریب الحدیث ابو عبید متاثر از شیوه رایج اهل سنت در ترتیب روایات یعنی مسندنگاری بوده و مؤلف نیز بر اساس همان، به روایات کتاب خود نظم داده و به ترتیب طبقات و مسانید پیش رفته است. (مهدوی‌راد، ۹) (برای مطالعه بیشتر نک: ابن‌سَلَام، ۱/۱۱۶؛ ۴/۳۲۶؛ ۵/۳۳۷-۳۷۸).

۲-۳. روش ابن‌سَلَام در شرح روایات

ابو عبید از روش‌های متفاوتی در شرح واژگان غریب روایات بهره گرفته است که در ادامه به صورت گذرا، به همراه نمونه‌هایی، بدانها اشاره خواهد شد:

۲-۳-۱. استناد به آیات قرآن

استناد به آیات قرآن در شرح واژگان دشوار روایات مورد توجه نگارنده بوده و در موارد بسیاری، به چشم می‌خورد، مانند: «و قال [أبو عبید]: فی حدیثه علیه السَّلام لأبی بُرْدَةَ بن نیار فی الجذعة التي أمره أن يضحى بها: «و لا تجزى عن أحد بعدك». قال الأصمعي: و هو مأخوذ من قولك: قد جزى عنى هذا الأمر فهو يجزى عنى و لا همز فيه و معناه لا تقضى عن أحد بعدك. يقول: لا تجزى: لا تقضى، و قال الله تبارك و تعالی: و اتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً (البقره، ۴۸)» (ابن‌سَلَام، ۱/۱۸۵-۱۸۶).

۲-۳-۲. استناد به روایت دیگر

گاه نگارنده در شرح واژگان غریب روایات، به روایات دیگر استناد کرده و از آنها کمک می‌گیرد، برای نمونه: «و قال أبو عبید: فی حدیث النبی صلی الله علیه و سلم: المرء أحقُّ بصقبه. [قوله: أحقُّ بصقبه] یعنی القرب. و منه حدیثُ علی رضی الله عنه: أنه إذا أتى بالقتيل و قد وجد بين القريتين حملَه على أصقب القريتين إليه» (ابن‌سَلَام، ۲/۴۷-۴۸).

۲-۳-۳. استناد به میراث شعری عرب

در اهمیت و جایگاه شعر، سخنی از ابن عباس آمده است: «إِنَّ الشَّعْرَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ» (ابن سکیت اهوازی، مقدمه ۱۰؛ زرکشی، ۲۹۳/۱؛ سیوطی، ۳۴۷/۱). با علم به اهمیت و جایگاه آن، ابن سلّام نیز در شرح واژگان غریب روایات، به شعر استناد جسته است: «وَقَالَ أَبُو عُبَيْدٍ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْأَيْهَمِينَ... وَ لِهَذَا قِيلَ لِلْفَلَاةِ الَّتِي لَا يَهْتَدِي فِيهَا الطَّرِيقُ: يَهْمَاءُ. قَالَ الْأَعْمَشِيُّ: وَ يَهْمَاءُ بِاللَّيْلِ غَطَشَى الْفَلَاةُ يُؤْنَسُنِي صَوْتُ فَيَادِهَا» (ابن سلّام، ۵۲۵/۲-۵۲۶).

۲-۳-۴. استناد به دیدگاه عالمان لغت

از جمله روش‌هایی که نگارنده در شرح واژگان دشوار روایات، از آن بهره می‌گیرد استناد به کلام عالمان لغت است، مانند: «وَقَالَ أَبُو عُبَيْدٍ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ أَتَى عَلَى بَيْتٍ ذَمَّةٌ... قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: الذَّمَّةُ: الْقَلِيلَةُ الْمَاءِ، يُقَالُ: هِيَ بَيْتٌ ذَمَّةٌ وَ جَمْعُهَا ذِمَامٌ» (ابن سلّام، ۱۶۸/۱-۱۶۹). در این روایت، ابن سلّام برای شرح واژه به سخن اصمعی واژه‌شناس و لغوی پیش از خود، استناد جسته است. یا در جای دیگر در شرح حدیث نبوی «خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ، اللَّدُودُ وَ السُّعُوطُ وَ الْحِجَامَةُ وَ الْمَشِيُّ». به سخن اصمعی استناد جسته گوید: قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: اللَّدُودُ: مَا سُقِيَ الْإِنْسَانُ فِي أَحَدِ شَقَيْي الْفَمِّ» (ابن سلّام، ۲۹۲/۱).

۲-۳-۵. استناد به امثال عرب

گاه ابن سلّام به منظور شرح واژگان دشوار روایات، به ضرب‌المثل‌های رایج عرب استناد کرده و به کمک آن روایت را شرح می‌دهد مانند: «وَقَالَ أَبُو عُبَيْدٍ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ [رَحِمَهُ اللَّهُ]: لِأَنَّ أَرَاخِمَ جَمَلًا قَدْ هُنِيَ بِقَطْرَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَرَاخِمَ امْرَأَةً عَطْرَةً... وَ يُقَالُ فِي الْمَثَلِ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ هَانئًا لِتَهْنِي، يُقَالُ مِنْهُ: هَنَاتُهُ هُنَيْتُهُ لَيْسَ غَيْرُ» (ابن سلّام، ۹۲/۵-۹۳).

۲-۳-۶. استناد به فرهنگ، سنت و تاریخ عرب (دوره جاهلیت و اسلام)

نگارنده در برخی روایات برای تفسیر روایت و شرح واژه غریب، به سنت و تاریخ عرب اشاره کرده و به مدد بیان آن، روایت را شرح داده است، مانند: «و قال أبو عُبَیدِ فی حدیثِ النبی ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنْ قِيلَ وَقَالَ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ وَ إِضَاعَةِ الْمَالِ، وَ نَهَى عَنْ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ وَ وَأَدِ الْبَنَاتِ وَمَنْعِ وَهَاتِ... وَ أَمَّا قَوْلُهُ: وَ وَأَدِ الْبَنَاتِ، فَهُوَ مِنَ الْمَوْوُودَةِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ رِجَالَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ بَيْنَاتِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانَ أَحَدُهُمْ رَبِّمَا وَ لَدَتْ لَهُ الْإِبْنَةَ فَيَدْفَنُهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ حِينَ تُؤَلَّدُ، وَ لِهَذَا كَانُوا يَسْمُونُ الْقَبْرَ صِهْرًا أَى [إِنِّي] قَدْ زَوَّجْتُهَا مِنْهُ» (ابن سلّام، ۴۱۱/۳-۴۱۴).

۲-۳-۷. استناد به کلام عرب اصیل (در حوزه معنای واژگان یا استمال‌های روزمره عرب)

ابن سلّام برای شرح واژگان دشوار، گاهی به معنای اصیل و اولیه واژگان اشاره می‌کند مانند: «و قال أبو عُبَیدِ فی حدیثِ النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَ لِحَوْفِهِ أَزِيرٌ كَأَزِيرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ. قَوْلُهُ: أَزِيرٌ يَعْنِي غَلِيَانٌ جَوْفَهُ بِالْبُكَاءِ وَ الْأَصْلُ فِي الْأَزِيرِ الْإِلْتِهَابُ وَ الْحَرَكَةُ» (ابن سلّام، ۲۷۷/۱)، و گاهی نیز به کاربردهای روزمره عرب از واژه اشاره می‌کند (ابن سلّام، ۳۷۴/۳-۳۷۵).

۲-۳-۸. اشاره به واژگان دخیل و لغات قبائل

گاهی برای شرح واژگان غریب، چنانچه در روایت واژه‌ای معرب یا از لغات قبائل عرب وجود داشته باشد به آنها اشاره می‌کند تا خواننده در فهم معنای آن به اشتباه نرود، مانند: «و قال أبو عُبَیدِ فی حدیثِ النبی ﷺ: أَنَّهُ أَوْصَى أَبَا قَتَادَةَ بِالْإِنَاءِ الَّذِي تَوْضَأُ مِنْهُ، فَقَالَ: اذْهَرِ بِهَذَا فَإِنَّ لَهُ شَأْنًا... قَالَ أَبُو عُبَیدِ: وَ أَظُنُّ قَوْلَهُ اذْهَرِ كَلِمَةً لَيْسَتْ بِعَرَبِيَّةٍ، كَأَنَّهَا نَبْطِيَّةٌ أَوْ سُرْيَانِيَّةٌ فَعُرِّبَتْ» (ابن سلّام، ۱۹۰/۳-۱۹۱).

۲-۳-۹. اشاره به احکام فقهی مرتبط با روایت

با توجه به این که ابن سلّام خود فقهی برجسته بوده، به هنگام شرح واژگان دشوار به احکام فقهی مرتبط با روایت نیز اشاره می‌کند تا معنای واژه روشن‌تر گردد، مانند: «و قال أبو عُبَیْدٍ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ بِضِيَابٍ قَدْ احْتَرَسَهَا، فَقَالَ: إِنَّ أُمَّةً مُسِيخَتْ فَلَا أَدْرِي لَعَلَّ هَذِهِ مِنْهَا... و فِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنَ الْفِقْهِ أَنَّهُ لَمْ يَدَعِ أَكْلَ الضَّبِّ عَلَى التَّحْرِيمِ لَهُ وَلَكِنْ لِيَتَّقَرُّ» (ابن سلّام، ۶۱۵/۲-۶۱۸).

۲-۳-۱۰. اشاره به مباحث ادبی زبان عربی

نگارنده در بسیاری موارد به مباحث ادبی زبان عربی از جمله مسائل صرفی، اشتقاق، ساختار جملات و عبارات، مباحث بلاغی و ... می‌پردازد تا فهم دقیق‌تری از معنای واژه غریب و معنای روایت حاصل گردد، مانند: «و قال أبو عُبَیْدٍ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ: خَيْرٌ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ اللَّوْدُ وَالسُّعُوطُ وَالْحِجَامَةُ وَالْمَشْيُ. قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: اللَّوْدُ: مَا سَقَى الْإِنْسَانُ فِي أَحَدِ شَقَيْهِ الْفَمِ، وَيُقَالُ: لَدَدْتُ الرَّجُلَ الْدُّهُ لَدًّا: إِذَا سَقَيْتَهُ ذَلِكَ وَ جَمْعُ اللَّوْدِ الْدَّةُ» (ابن سلّام، ۲۹۲/۱-۲۹۳) (برای مطالعه بیشتر نک: ابن سلّام، ۶۲۸/۲-۶۳۰؛ ۴۰۵/۳-۴۰۶؛ ۱۱/۴-۱۲؛ ۱/۵-۲).

۲-۳-۱۱. اشاره به فضا، شأن و سبب صدور روایات

نگارنده گاه با اشاره به فضای صدور روایات، به روشن شدن معنای روایت دشوار و غریب پرداخته تا بدین شکل شرح روایت غریب و دشوار، آسان‌تر گردد، مانند: «و قال أبو عُبَیْدٍ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا شَكَا إِلَيْهِ أَمْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَرَبَيْنِهِمَا يَعْنِي: تَبَّتِ الْوُدَّ وَ مَكَّنَهُ... قال أبو عُبَیْدٍ: وَ بَعْضُهُمْ يَرَوِي هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ - إِنَّهُ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ لِعَلَى وَ فَاطِمَةَ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا]» (ابن سلّام، ۵۱/۳-۵۲).

۲-۳-۱۲. اشاره به رخداد نسخ در روایات

مسأله نسخ منحصر و محدود به آیات قرآنی نیست، بلکه در روایات نیز رخ داده است.

به عقیده مسعودی، وقوع نسخ در روایات امری مسلم و پذیرفته شده است. (مسعودی، ۱۶۶) با این وصف، روشن است که در فهم روایت، شناخت روایات ناسخ از منسوخ راه گشا است. ابن سلّام نیز در شرح روایات غریب، بدین مهم توجه داشته است، مانند: «و قال أبو عُبَیدٍ فی حدیثِ النَّبِیِّ ﷺ: لا فرعة و لا عتیرة... سمعتُ رسولَ اللَّهِ - ﷺ - یقول: إنَّ علیَّ کلِّ مُسْلِمٍ فی کلِّ عامٍ أضحاةٌ و عتیرةٌ. قال: و الحدیثُ الأوَّلُ فیما نری ناسخٌ لهذا» (ابن سلّام، ۱/۲۴۶-۲۴۸).

۲-۳-۱۳. معادل‌یابی واژگان در دیگر زبان‌ها (در حوزه نام‌گذاری و معنا)

شناخت معادل واژگان می‌تواند نقش مهمی در فهم معنای واژه داشته باشد؛ از این رو، ابوعبید نیز در کتاب خویش بارها به معادل واژه در دیگر زبان‌ها اشاره کرده است؛ خواه معادل واژه در حوزه نام واژه باشد و خواه، معنای آن، مانند: «و قال أبو عبید فی حدیثِ النَّبِیِّ ﷺ: أَنه نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ... قَالُوا: الْمُحَاقَلَةُ [و الْحَقْلُ]: بَیْعُ الزَّرْعِ، وَ هُوَ فِی سُنْبُلِهِ بِالْبُرِّ وَ هُوَ مَا خُوذُ مِنَ الْحَقْلِ، وَ الْحَقْلُ هُوَ الَّذِی یُسَمَّیهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ الْقِرَاحَ» (ابن سلّام، ۱/۲۸۷). (برای مطالعه بیشتر نک: ابن سلّام، ۳/۲۷۰-۲۷۱؛ ۲۵۰-۲۵۳؛ ۲۵۴-۲۶۰)

۲-۳-۱۴. داوری نسبت به اقوال عالمان

اگرچه ابن سلّام در اغلب موارد صرفاً آراء و نظرات گذشتگان را نقل کرده و هیچ قضاوتی درباره اقوال آنان نمی‌کند (برای مطالعه بیشتر نک: ابن سلّام، ۱/۱۲۲-۱۲۳)، اما در موارد چشم‌گیری نیز آراء گذشتگان را به رأی و داوری گذاشته و گاه به نقد می‌کشد، مانند: «و قال أبو عبیدٍ فی حدیثِ النَّبِیِّ ﷺ: ما أذنَ اللَّهُ لِشَیْءٍ کِإِذْنِهِ لِنَبِیٍّ یَتَغَنَّیَ بِالْقُرْآنِ أَنْ یَجْهَرَ به.... بعضهم یرویه: کِإِذْنِهِ لِنَبِیٍّ یَتَغَنَّیَ بِالْقُرْآنِ بِكسر الألف، یدهب به إلی الإذن من الاستیذان و لیس لهذا وجهٌ عندی و کیفَ یكونُ إِذْنُهُ لَهُ فی هذا أَكْثَرُ مِنْ إِذْنِهِ لَهُ فی غَیْرِهِ وَ الَّذِی أذنَ لَهُ فیهِ مِنْ تَوْحِیدِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ الإِبْلَاحِ عَنْهُ أَكْثَرُ وَ أعظمُ مِنَ الإِذْنِ فی قِراءَةِ یَجْهَرُ بها» (ابن سلّام، ۱/۳۴۷).

۲-۳-۱۵. استشهاد به واژه غریب مستعمل دیگر روایات با وحدت معنا

ابن سلّام گاهی به هنگام شرح واژگان غریب و دشوار روایات، در صورتی که آن واژه در در دیگر روایات با همان معنا آمده باشد به آن‌ها نیز استشهاد کرده و آن روایات را نیز بعد ذکر روایت نخست می‌آورد تا با فهم معنای واژه در دیگر روایات، فهم معنای روایت مورد نظر مقدور گردد مانند: «قال أبو عُبَیْدٍ القاسمِ ابنِ سلّامِ رَحِمَهُ اللهُ في حديثِ النبی صلی اللهُ علیه وسلّم: زُویت لِي الأَرْضُ فَأریتُ مَشارِقَها و مغارِبَها، و سَیْلُغُ مُلکُ أُمَّتِي ما زُوِي لِي مِنْها... قال أبو عُبَیْدٍ: و منه الحديثُ الآخَرُ: إِنَّ المَسْجِدَ لَینزَوِي مِنَ النّخامَةِ كما تَنزَوِي الجَلْدَةُ مِنَ النَّارِ، إِذا انقَبَضَتْ و اجتمَعَتْ» (ابن سلّام، ۱۱۶/۱-۱۱۷).

۲-۳-۱۶. شرح دیگر واژگان غریب در متن مورد استناد و مورد استشهاد

أبو عبید در مواردی که برای روایت غریب، مستند و شاهی ذکر می‌کند، افزون بر شرح واژه غریب روایت، چنانچه غیر از واژه مورد نظر واژه دیگری در متن مورد استناد و مورد استشهاد وجود داشته باشد که نیازمند شرح و تفسیر باشد، آن را نیز شرح داده و معنا می‌کند مانند: «و قال أبو عبیدٍ فی حدیثِ علیٍّ [رَحِمَهُ اللهُ عَلَیْهِ]: خَیرُ هذِهِ الأُمَّةِ النَّمطُ الأَوْسَطُ یَلْحَقُ بِهِمُ التَّالِی و یرجعُ إِلَیْهِمُ الغالی... و المعنی الَّذی أرادَ عَلِیٌّ أَنَّهُ کَرَهُ العُلُوَّ و التَّقْصیرَ، کالحدیثِ الآخَرِ حینَ ذَکرِ حَامِلِ القرآنِ، فقال: غَیْرُ الغالی فیهِ و لا الجافی عَنهُ. فَالغالی فیهِ: هُوَ المُتَعَمِّقُ حَتّٰی یُخْرِجُهُ ذَکَ إِلی إِکْفارِ النَّاسِ کَنَحْوِ مِنْ مَذْهَبِ الخَوارجِ و أَهْلِ البِدْعِ، و الجافی عَنهُ: التَّارِکُ لَهُ و لِلعَمَلِ بِهِ، وَلَکِنِ القَصْدُ مِنْ [بَیْنِ] ذَکَ» (ابن سلّام، ۳۷۵/۴-۳۷۶).

۲-۳-۱۷. اشاره به اختلاف نقل‌ها و تعدد طُرُق یک روایت

شناسایی و معرفی نقل‌های مختلف از یک روایت از جمله مباحث مورد توجه مؤلفان کتب جوامع حدیثی بوده است (مهدوی‌راد، ۲)، از این رو ابن‌سلام نیز در کتاب خود به این مهم توجه داشته و گاهی نقل‌های مختلف یک روایت را ذکر می‌کند (برای مطالعه بیشتر

نک: ابن سلّام، ۱/۲۴۷؛ ۲۸۱؛ ۳۲۰-۳۲۱؛ ۵/۳۰-۳۱). ابو عبید اتمام ویژه‌ای به آوردن سند روایات دارد و غالباً سند روایات را به همراه روایت ذکر می‌کند (ابن سلّام، ۱/۲-۶۰۲). چرا که ذکر سند روایات هرچند که اثری در شرح روایات ندارد، اما فواید حدیثی دارد، با این وجود، در موارد بسیار معدودی نگارنده، سند روایات را ذکر نمی‌کند. (ابن سلّام، ۵/۲۸۸) اما به طرز شگفتی در مجلد سوم غالباً روایات، بدون سند ذکر شده است.

۳- ابن قتیبه و غریب الحدیث

در ادامه، پیش از مقایسه دو اثر، نخست غریب الحدیث ابن قتیبه دینوری معرفی خواهد شد.

۳-۱. معیار گزینش محتوا

ابن قتیبه دینوری نیز در کتاب خویش به معیارهای غریب‌گزینی اشاره‌ای نداشته است. بررسی کتاب وی نیز در این زمینه نتیجه‌ای به دست نمی‌دهد؛ از این رو، شاید بتوان این احتمال را مطرح نمود که او نیز همچون ابن سلّام نیازهای علمی زمانه خویش را مدنظر داشته یا از عنصر سلیقه در این امر بهره جسته است.

۳-۲. نظام چینش روایات

به نظر می‌رسد ابن قتیبه در دوران اقامت در دینور دست به تألیف کتابی با موضوع غریب الحدیث زده است. این کتاب در سه جلد نگارش یافته است. نظام چینش کتاب وی به گونه‌ای تلفیقی (ابواب فقهی-مُسندی) تنظیم شده است؛ چه، مؤلف ابتدا در مجلد نخست به ابواب فقهی و سپس در مجلدات بعدی به روایات پیامبر ﷺ، صحابه، تابعین، تبع تابعین، احادیث نساء و احادیث غیر منسوب (بدون اسناد) اشاره کرده و به شرح آنها می‌پردازد. لازم به ذکر است که نگارنده در مجلد نخست در لا به لای ابواب فقهی، ابواب خاصی را گنجانده و روایات مربوط را آورده و به شرح آنها می‌پردازد. (برای مطالعه بیشتر نک:

ابن قتیبه، ۱/۱۵۳-۱۵۷؛ ۲۵۶؛ ۳۷۴؛ ۳۷۸؛ ۵۷۷؛ ۸۸/۲؛ ۴۵۱ و ۴۹۹). افزون بر این باید توجه داشت که نگارنده در مجلد نخست، گاه ابوابی را می‌آورد، بی‌آنکه هیچ روایتی را ذیل آن باب ذکر کند! (برای مطالعه بیشتر نک: ابن قتیبه، ۱/۱۸۲-۱۸۳ و ۲۱۷) این موضوع با غرض نگارنده که شرح واژگان غریب و دشوار روایات بوده تناسبی ندارد و گویی نگارنده از غرض اصلی نگارش کتاب، دور شده و عدول کرده است.

۳-۳. روش ابن قتیبه در شرح روایات

ابن قتیبه در شرح روایات غریب و دشوار از روش‌های متفاوتی کمک گرفته تا معنای واژه و در نتیجه روایت، روشن گردد. در ادامه بدین روشها اشاره می‌شود:

۳-۳-۱. استناد به آیات قرآن

ابن قتیبه در شرح روایات، اهمیت به‌سزایی برای نقش قرآن در تفسیر احادیث قائل بوده؛ لذا به فراوانی در کتاب خود برای شرح روایت، به آیات قرآنی استناد کرده است، مانند: «و قال أبو محمد فی حدیث النبی صلی الله علیه و سلم «أنه سمی الغراب فاسقاً»... الفاسق: العاصی و أصل الفسق الخروج من الشيء، قال الله تعالى «إِنَّا إبليسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (الكهف، ۵۰) أی خَرَجَ عَنْ طَاعَتِهِ» (ابن قتیبه، ۱/۳۲۶).

۳-۳-۲. استناد به روایت دیگر

از دیگر روش‌های تفسیری ابن قتیبه در شرح روایات، استناد به روایات دیگر در شرح واژگان غریب و دشوار است، مانند: «... فضالة الزهراني أن رسول الله ﷺ قال له: «حافظ على العصرين» قال: و ما كانت من لغتنا قلت و ما العصران؟ قال: صلاة قبل طلوع الشمس و صلاة قبل غروبها. يُرِيدُ بِالْعَصْرَيْنِ صَلَاةَ الصُّبْحِ و صَلَاةَ الْعَصْرِ... و هذا مثلُ حَدِيثِهِ الْآخَرِ: «إِن اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَغْلِبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ و قَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» و تلا: «و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ و قَبْلَ الْغُرُوبِ» (ابن قتیبه، ۱/۱۷۹-۱۸۰).

چنانچه واژه غریب، در روایاتی دیگر نیز با همان معنا به کار رفته باشد، نگارنده بدان روایات اشاره می‌کند، مانند: «و قال أبو محمد فی حدیث ابن عباس، أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَدِّ وَ الْجَزْرِ، فَقَالَ: مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِقَامُوسِ الْبِحَارِ، فَإِذَا وَضَعَ قَدَمَهُ فَاضَتْ، وَإِذَا رَفَعَهَا غَاضَتْ... الْقَامُوسُ مِنَ الْبَحْرِ: وَسَطُهُ وَ مُعْظَمُ مَائِهِ. وَ هُوَ «فَاعُولٌ» مِنَ الْقَمَسِ، وَ الْقَمَسُ: الْغَوْصُ. وَ مِنْهُ حَدِيثُ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّهُ رَجِمَ رَجْلًا ثُمَّ صَلَّى عَلَيهِ، وَ قَالَ: إِنَّهُ الْآنَ لَيَنْقَمِسُ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ». وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «فِي أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» (ابن قتیبه، ۳۴۶/۲).

۳-۳-۳. استناد به میراث شعری عرب

ابن قتیبه با علم به اهمیت و جایگاه شعر نزد عرب و فهم معانی متون، به هنگام شرح واژگان دشوار و غریب روایات، به فراوانی به شعر عرب استناد کرده است، که در جای جای کتاب غریب الحدیث وی می‌توان آن را به چشم دید، مانند: «و قال فی حدیث أمّ سلمة، أَنَّهَا قَالَتْ: مَا صَدَقْتُ بِمَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى سَمِعْتُ وَقَعَ الْكَرَازِينَ... الْكَرَازِينَ: الْفُؤُوسُ، وَاحِدُهَا: كَرَزِينٌ، وَ كَرَزْنٌ... وَ أَرَادَتْ: أَنَّهَا لَمْ تَصْدُقْ بِمَوْتِهِ حَتَّى سَمِعْتُ وَقَعَ الْفُؤُوسِ فِي حَفْرِ قَبْرِهِ» (ابن قتیبه، ۴۸۵/۲).

۳-۳-۴. استناد به کلام عالمان لغوی

سخن عالمان لغوی مورد توجه نگارنده بوده و برای شرح روایات از آن بهره گرفته است، مانند: «و قال أبو محمد فی حدیث عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا الْمِلْطَاطُ طَرِيقُ بَقِيَّةِ الْمُؤْمِنِينَ هَرَابًا مِنَ الدَّجَالِ... قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: الْمِلْطَاطُ، سَاحِلُ الْبَحْرِ» (ابن قتیبه، ۲۲۶-۲۲۷/۲). با توجه به اینکه اصمعی افزون بر تسلط به غریب الحدیث، هم‌چنین عالمی لغوی است لذا ابن قتیبه به کلام وی نیز توجه داشته و به آن استناد کرده است.

۳-۳-۵. استناد به امثال عرب

از دیگر روش‌های پرکاربرد ابن قتیبه در غریب الحدیث، استناد به ضرب‌المثل‌های عرب

است، مانند: «و قال أبو محمدٍ في حديثِ النبي ﷺ أنه قال: بينا رجلٌ بفلاةٍ من الأرضِ سمعَ صوتاً في سحابةٍ أسقى حديقهَ فلانٍ فتَنحَى ذلكَ السحابَ فأفرغَ ماءه في شرجةٍ فإذا شرجةٌ من تلكَ الشراجِ قد استوعبتَ ذلكَ الماءَ... و في بعضِ الأمثالِ «أشبهُ شرجِ شرجاً لو أن أسيمراً» يُضربُ للشَّيئينِ يَشْتَبِهَانِ و يُفَارِقُ أَحَدُهُمَا صاحبه في البعْضِ و لم أجعلْ شرجاً جمعُ شرجٍ لآئنه فعلاً لا يُجمعُ على فُعْلٍ و قد كان بعضُ أهلِ الأعرابِ يقولُ رهنُ جمعُ رهنٍ و سُقْفُ جمعُ سَقْفٍ». (ابن قتيبه، ۳۱۹/۱-۳۲۰)

۳-۳-۶. استناد به کلام عالمان پیشین غریب الحدیث نگار

مؤلف گاهی برای شرح واژگان دشوار و غریب روایات به آراء و نظرات عالمان غریب الحدیث پیشین استناد جسته است، مانند: «و قال أبو محمدٍ في حديثِ النبي ﷺ: أنه نهى عن القَنَازِعِ... عن ابنِ عمرَ أن رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سَلَّمَ نهى عن ذلكَ قال الأصمعيُّ القَنَازِعِ واحدُها قُنزعةٌ و هو أن يُؤخذَ الشَّعْرُ و يُتركُ مِنْهُ شَيْءٌ مُتَفَرِّقٌ في أماكن لا يُؤخذُ يُقالُ: لم يبقَ من شَعْرِهِ إلا قُنزعةٌ و العُنصُوةُ مثلُ ذلكَ و جمعُها عَنَاصٍ و مثلهُ أو نحوهُ القَنَزَعُ الذي نهى عنه و قد فسره أبو عبيدٍ» (ابن قتيبه، ۳۰۶/۱). ابن قتيبه در این روایت، برای شرح واژگان و عبارات به کلام اصمعی و هم چنین ابن سلام اشاره می‌کند.

۳-۳-۷. استناد به فرهنگ، سنت و تاریخ عرب (دوره جاهلیت و اسلام)

ابن قتیبه با طرح برخی از آداب و رسوم، فرهنگ، سنت و تاریخ عرب سعی دارد تا پیچیدگی و دشواری روایت حاصل از غرابت الفاظ، را برطرف کرده و معنی روایت را روشن سازد، مانند: «وقال أبو محمدٍ في حديثِ أبي ذرٍّ رضي اللهُ عنه، أن الأسودَ قال خَرَجْنَا عَمَّاراً، فلما انصرفنا مررنا بأبي ذرٍّ فقال: أَحَلِقْتُمُ الشَّعْثَ و قَضَيْتُمُ التَّفَثَ، أما إنَّ العُمرةَ مِن مَدْرِكِم... و عن ابنِ طاووسٍ عن أبيه أن أهلَ الجاهليَّةِ كانوا يَرَوْنَ العُمرةَ في أشهرِ الحَجِّ مِن أَفْجَرِ الفُجُورِ و يُسَمُّونَ المُحَرَّمَ صَفْراً، فكانوا يقولون إذا انسلخَ صَفْرٌ». (ابن قتيبه،

۱۹۲/۲-۱۹۴) ابن قتیبه در شرح روایات، گاه به نسخ آداب و رسوم عرب جاهلی توسط رسول خدا ﷺ نیز اشاره داشته است. (برای نمونه، نک: ابن قتیبه، ۱/۳۱۵-۳۱۶).

۳-۳-۸. استناد به کلام عرب اصیل (در حوزه معنای واژگان)

نگارنده در برخی موارد برای شرح واژه غریب روایت، به معنای اصیل و اولیه واژگان اشاره می‌کند تا با شناخت معنای اولیه واژگان، معنای روایت روشن گردد، مانند: «و قال أبو محمد في حديث سلمان رضي الله عنه، أنه كان في سرية وهو أميرها على حمار، و عليه سراويل و خدمته تذبذبان... أصل الخدمة: الحلقة» و لذلك قيل للخلخال خدمة و يُقال لكل ما شد مكان الخلخال خدمة أيضاً. (ابن قتیبه، ۲/۲۶۵-۲۶۶)

۳-۳-۹. استناد به تورات و انجیل

ابن قتیبه با توجه به دانشی که در علوم مختلف و ادیان مختلف داشته است گاهی در کتاب خود برای شرح روایت به تورات و انجیل استناد کرده است، مانند: «و قال أبو محمد في حديث النبي ﷺ: أنه سمى الغراب فاسيقاً... قال أبو محمد و قرأت في التوراة أنه لما كان بعد أربعين يوماً فتح نوح كوة الفلك التي صنع ثم أرسل الغراب فخرج و لم يرجع حتى يبس الماء عن الأرض و أرسل الحمامة مرة بعد مرة فرجعت حين أمسّت و في منقارها ورقة زيتون فعلم أن الماء قد قلّ عن وجه الأرض و أحسب هذا أصل قولهم «غراب البين» لأنه بان فذهب و لذلك تشاءموا به و زجروا في نعيقه الفراق و الاغتراب منه» (ابن قتیبه، ۱/۳۲۶-۳۲۷).

۳-۳-۱۰. اشاره به واژگان دخیل و لغات قبائل

چنانچه واژه‌ای از لغات قبائل عرب یا دیگر زبان‌ها در روایت، وجود داشته باشد، مؤلف به آن اشاره کرده تا با شناخت اصالت معنای واژه، معنای دقیق آن روشن گردد.

مانند: «... ابن عباس رضی الله عنه أنه قال: إذا بعتم السرقة فلا تشتروها... السرقة: الحرير، و أصله فارسی «سره» ای: جید. فُعْرِب. و مثله من المُعْرَبِ بالقاف، الطابقُ و الخندقُ و الفرائقُ إنما هو: «بروانه» و البرق: الحملُ إنما هو «بره» (ابن قتیبه، ۲/۲۳۹).

۳-۱۱. اشاره به احکام فقهی مرتبط با روایت

نگارنده در شرح روایات فقهی به احکام فقهی مرتبط نیز اشاره می‌کند، مانند: «عن أبيه فضالة الزهراني أن رسول الله ﷺ قال له: حافظ على العصرين. قال و ما كانت من لغتنا، قلتُ و ما العصران؟ قال: صلاة قبل طلوع الشمس و صلاة قبل غروبها... و أما قولُ الفقهاء في آداب الصلاة: لا تفتش ذراعيك و ادعم على راحتيك و آبد ضبعيك. فإن افتراش الذراعين أن تضعهما بالأرض و لا تتجافى بهما و الادعام على الرأحتين الاعتماد عليهما مأخوذ من الدعامة يقال هذا عماد الشيء و دعامته لما قام به الشيء و الضبعان العضدان و إبدادهما هو تفريجهما يقال: أبد فلان يده إذا مدها» (ابن قتیبه، ۱/۱۷۹-۱۸۱).

۳-۱۲. اشاره به مباحث ادبی زبان عربی

ابن قتیبه در شرح روایات گاه، به مباحث ادبی زبان عربی همچون: صرف، بلاغت و مفردات نیز اشاره کرده است، مانند: «الظهار: و الظهار الذي تحرم به المرأة مأخوذ من الظهر و ذلك أن تقول لها: أنت على كظهر أمي فكانت تطلق في الجاهلية بذلك. و إنما اختصوا الظهر دون البطن و الفخذ و الفرج و هذا أولى بالتحريم لأن الظهر موضع الركوب و المرأة مركوبة إذا غشيت فكأنه إذا قال: أنت على كظهر أمي أراد ركوبك للنكاح حرام على كركوب أمي للنكاح. فأقام الظهر مقام الركوب لأنه مركوب و أقام الركوب مقام النكاح لأن النكاح راكب و هذا من لطيف الاستعارة للكناية» (ابن قتیبه، ۱/۲۰۹). در موارد فراوان دیگری به کاربست استعاره یا کنایه در روایات اشاره کرده تا معنای واژه غریب به گونه‌ای دقیق تر روشن گشته و فهم معنای روایت برای خواننده آسان گردد. (برای مطالعه بیشتر نک: ابن قتیبه، ۱/۱۶۰-۱۶۱؛ ۱/۳۱۴-۳۱۵؛ ۱/۲۷۲؛ ۱/۳۵۱-۳۵۲؛ ۲/۲۵۰-۲۵۲).

۳-۳-۱۳. اشاره به مباحث علم درایه

در پاره‌ای موارد، شناخت مباحث علم درایه الحدیث نقش بسزایی در فهم روایت ایفا می‌کند. برای نمونه، علم به وقوع تصحیف در روایت می‌تواند در فهم روایت، نقش آفرین باشد؛ از این رو، نگارنده در شرح روایات گاه به مباحث درایه‌ای نیز پرداخته است، مانند: «وقال أبو محمد في حديث أبي هريرة رضي الله عنه، أنه قال: يُوشِكُ أن يَجِيءَ مِن قِبَلِ الْمَشْرِقِ قَوْمٌ عَرَضُ الْوُجُوهِ، فُطَسُ الْأَنْفُ، صِغَارُ الْأَعْيُنِ، حَتَّى يُلْحِقُوا الزَّرْعَ بِالزَّرْعِ، وَالضَّرْعَ بِالضَّرْعِ، وَالرَّوَايَةَ يَوْمَئِذٍ يُسْتَقَى عَلَيْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَاءٍ وَشَاءٍ... هَكَذَا يَرَوِيهِ الْمُحَدِّثُ: لَاءٌ، مِثْلُ مَاءٍ. وَهُوَ غَلَطٌ مِنْ بَعْضِ نَقَلَةِ الْحَدِيثِ، وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ: أَلَاءٍ، تَقْدِيرُ: أَلْعَاءِ. وَهِيَ الثِّيرَانُ، وَاحِدُهَا لَاءٌ، تَقْدِيرُهُ: لَعَاءٌ، مَقْصُورٌ مِثْلُ قَفَاءٍ وَأَقْفَاءٍ» (ابن قتیبه، ۲/۲۸۹). البته گفتنی است که ابن قتیبه افزون بر مباحث درایه‌ای متن حدیث، گاه به سند روایات هم توجه داشته و نکاتی در این باره بیان کرده است (ابن قتیبه، ۱/۲۵۹-۲۶۰).

۳-۳-۱۴. معادل‌یابی واژگان در دیگر زبان‌ها (در حوزه اسم و معنا)

از دیگر روش‌هایی که ابن قتیبه در شرح روایات و روشن‌سازی معنای آنها بهره می‌برد، معادل‌یابی واژگان در دیگر زبان‌هاست. مانند: «و قال في حديث وهب، أنه قال في قصة إبراهيم، أنه وإسماعيل كانا بينان البيت، فإرفعان كل يوم مدماكاً... قال الأصمعي: المدماك: الصف من اللبن أو الحجاره، بلغة أهل الحجاز وهو الذي يُسميه العراقيون: الساف» (ابن قتیبه، ۲/۵۶۲-۵۶۳). او در برخی موارد، پس از ذکر معنای واژه، به معادل آن معنا در دیگر زبان‌ها نیز اشاره می‌کند. (برای مطالعه بیشتر نک: ابن قتیبه، ۱/۱۹۰؛ ۳/۶۶۵-۶۶۶)

۳-۳-۱۵. داوری نسبت به اقوال عالمان

مؤلف در خلال شرح روایات، تنها به بیان اقوال مختلف بسنده نکرده، بلکه گاه در مقام نقد، اقوال و آراء گذشتگان را مورد ارزیابی نیز قرار می‌دهد، مانند: «...این عباس رضی الله

عنه، أَنَّهُ كَانَ لَا يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَيَقُولُ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا أَمَرَ أَنْ يَقْرَأَ فِيهِ وَسَكَتَ فِيمَا أَمَرَ أَنْ يَسْكُتَ فِيهِ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»... يَذْهَبُ قَوْمٌ فِي تَأْوِيلِ هَذَا الْحَدِيثِ، إِلَى أَنَّ صَلَاةَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ لَا قِرَاءَةَ فِيهِمَا. وَإِجْمَاعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّهُ لَا صَلَاةَ إِلَّا ظَاهِرَةً أَوْ مُخْفَاةً، إِلَّا مَنْ غَلَطَ فِي تَأْوِيلِ هَذَا الْحَدِيثِ. وَإِنَّمَا أَرَادَ عِكْرِمَةُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ، كَانَ لَا يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ جَهْرًا، وَيُسْمِعُ أذْنِيهِ، وَرَأَى قَوْمًا يَقْرَءُونَ فَيَسْمَعُونَ أَنْفُسَهُمْ وَمَنْ قُرِبَ مِنْهُمْ، فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْتَسُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَالدَّلِيلُ عَلَى مَا قُلْنَا، قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»، يُرِيدُ: أَنَّ الْقِرَاءَةَ الَّتِي تَجْهَرُ بِهَا، أَوْ تُحَرِّكُ بِهَا لِسَانَكَ وَتَسْمَعُهَا نَفْسُكَ، يَكْتُبُهَا الْمَكَانُ، فَإِذَا أَنْتَ قَرَأْتَ فِي نَفْسِكَ لَمْ يَكْتُبْهَا لَكَ، إِلَّا أَنْ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ، لَيْسَ نَسِيًّا مَا لَمْ يَكْتُبْهَا، وَلَا يَغْفُلْهُ. وَنَحْوَ هَذَا قَوْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَقْرَأُ بِهَا يَا فَارِسِيُّ فِي نَفْسِكَ. يَعْنِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ خَلْفَ الْإِمَامِ وَإِنْ جَهَرَ. يَقُولُ: لَا تُحَرِّكُ بِهَا لِسَانَكَ فَتَكُونَ قَارِئًا، وَالْإِمَامُ يَقْرَأُ. وَلَكِنْ اجْعَلْ ذَلِكَ فِي نَفْسِكَ» (ابن قتيبه، ۳۳۸/۲).

۳-۳-۱۶. شرح دیگر واژگان غریب در متون مورد استتشاف (مورد استناد)

ابن قتیبه چنانچه در متن شاهد یا مستند، واژه غریبی بیابد، آن را نیز شرح می‌دهد، مانند: «و قال أبو محمد في حديث معاذ رضي الله عنه، أنه أجاز بين أهل اليمن الشرك... الشرك؛ مصدر شركته في الأمر أشركه شركاً. و أراد الاشتراك في الأرض و المزارعة. و ذلك أن يدفعها صاحبها بالنصف و الثلث و ما أشبه ذلك. و مثله حديث عمر بن عبد العزيز: إن شرك الأرض جائز و يكون البذر من السيد. يعني: رب الأرض» (ابن قتيبه، ۲۴۷/۲).

۳-۳-۱۷. اشاره به اختلاف نقلها در یک روایت

ابن قتیبه به هنگام شرح روایت، گاه از اختلاف نقل در متن آن پرده برداشته است، مانند: «و قال أبو محمد في حديث النبي ﷺ أنه قيل له: يا رسول الله! أترى ربنا؟ فقال: أتضارون»

فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي غَيْرِ سَحَابٍ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: مَا لَكُمْ لَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَيْهِ؟... عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قُلْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ» (ابن قتیبه، ۲۸۴/۱). نقش این روش در فهم روایت این گونه قابل توجیه است که نگارنده با اشاره به اختلاف نقل‌ها، به خواننده کمک می‌کند تا ابهام و دشواری احتمالی در فهم هر یک از متون را رفع نماید.

۳-۳-۱۸. شرح چند واژه غریب در یک روایت

گفتنی است که نگارنده در تفسیر روایات، تنها یک واژه را سبب غرابت روایت ندانسته؛ از این رو، گاه به شرح و تفسیر بیش از یک واژه می‌پردازد، مانند: «و قال أبو محمد في حديث النبي ﷺ إنهم سألوه عن بني عامر بن صعصعة فقال: جمل أزهر متفاج يتناول من أطراف الشجر و سألوه عن غطفان فقال: رهوة تنبع ماء... الأزهر الأبيض من الإبل و هو أحسن الإبل إذا كان أسود المقلية و المتفاج الذي يفتح ما بين رجليه ليبول يريد أنه مخصب في ماء و شجر فهو لا يزال يتفاج للبول ساعة بعد ساعة و ذلك لكثرة ما يشرب من الماء» (ابن قتیبه، ۳۵۱/۱-۳۵۲).

۳-۳-۱۹. اشاره به وجه تسمیه واژگان

ابن قتیبه گاه، افزون بر شرح معنای واژه، به وجه تسمیه آن نیز اشاره کرده است، مانند: «و قال أبو محمد في حديث سلمان رضي الله عنه، أنه كان في سرية و هو أميرها على حمار و عليه سراويل و خدمته تذبذبان... أصل الخدمة: الحلقة و لذلك قيل للخلخال خدمة و يقال لكل ما شد مكان الخلخال خدمة أيضاً» (ابن قتیبه، ۲۶۵/۲-۲۶۶).

۳-۳-۲۰. اشاره به مباحث فروق اللغات

بی‌گمان، در تبیین معنای واژه، توجه به واژگان متقارب‌معنی و ذکر جنبه‌های اختلاف

معنایی آن‌ها (فروق اللغه) از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و پژوهش‌گر را در فهم معنای واژگان دشوار حدیث یاری می‌کند. به دیگر سخن، در بسیاری موارد، عدم شناخت این نکات و ناآشنایی با آن‌ها سبب خدشه‌دار شدن فهم درست و دقیق متن حدیث می‌گردد (غلامی‌نژاد، علایی رحمانی، ۲ «با اندکی تصرف»). ابن قتیبه به هنگام شرح روایات، در مواردی به تفاوت‌های ظریف معنای واژگان متقارب‌المعنی اشاره کرده است، مانند: «و قوله: فَأَصْبَحَ صَوْتُ بَيْكَةِ عَالِيًا. أَخْبَرَنِي أَبُو حَاتِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ أَنَّهُ قَالَ: بَيْكَةُ اسْمٌ لِبُطْنِ مَكَّةَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ يَتَبَاكُونَ فِيهِ وَ يَزْدَحِمُونَ وَ كَانَ بَعْضُهُمْ يَزْعُمُ أَنَّ بَيْكَةَ هُوَ مَوْضِعُ الْمَسْجِدِ وَ مَا حَوْلَهُ مَكَّةَ كَمَا فُرِقَ بَيْنَ الْأَيْكَةِ وَ لَيْكَةِ فَقِيلَ الْأَيْكَةُ الْغَيْضَةُ وَ لَيْكَةُ الْبَلْدُ حَوْلَهَا وَ كَانَ بَعْضُهُمْ يَجْعَلُ مَكَّةَ وَ بَيْكَةَ شَيْئًا وَاحِدًا يُقِيمُ الْبَاءَ مَقَامَ الْمِيمِ كَمَا يُقَالُ سَمَدٌ رَأْسُهُ وَ سَبَدَةٌ إِذَا اسْتَأْصَلَهُ وَ كَمَا يُقَالُ لَازِمٌ وَ لَازِبٌ» (ابن قتیبه، ۱/۴۷۵-۴۷۶).

بررسی کتاب غریب الحدیث ابن قتیبه، نشان از آن دارد که توجه به فروق واژگانی، حدود یکصد سال پیشتر از ابوهلال عسکری (۳۹۵ق) از سوی برخی همچون ابن قتیبه مورد توجه قرار گرفته است.

۸- مقایسه تحلیلی روش‌های دو اثر در نظام چینش

با نگاهی مقایسه‌ای و تطبیقی به نظام چینش این دو اثر کهن می‌توان گفت که نگارندگان این دو کتاب روش‌های متفاوتی را برای چینش روایات غریب و دشوار کتاب خود در نظر گرفته و بر آن مبنا اثر خویش را سامان داده‌اند. با توجه به این که نظام چینش آثار حدیثی در آن قرون غالباً به شیوه مسندی بوده، از این رو، ابن سلّام به تأسی از شیوه مرسوم محدثان آن دوران، کتاب خود را بر اساس نظام مسندی سامان داده است؛ یعنی، نخست، روایات پیامبر ﷺ، سپس روایات صحابه - ابتدا روایات خلفاء سه‌گانه، امام علی علیه السلام، دیگر صحابه و در انتها روایات همسران پیامبر ﷺ - و سپس روایات تابعین و گاهی تبع تابعین را آورده است. در نقطه مقابل، ابن قتیبه در کتاب غریب الحدیث خود

شیوه‌های متفاوت از ابن سلّام را برگزیده است. او در نظام چینش تلفیقی (ابواب فقهی - مسندی) را برای چینش روایات در نظر گرفته است؛ بدین سان که نخست، در مجلد اول کتاب، بر اساس ابواب فقهی روایات را سامان داده و در مجلدات بعدی، به ترتیب طبقات روایان و به گونه‌ای مسندی عمل کرده است. درباره غریب الحدیث ابن قتیبه و نظام چینش آن باید به سه نکته توجه داشت:

۱- به رغم غلبه دو روش چینش فقهی - مسندی بر کتاب غریب الحدیث ابن قتیبه، نگارنده، گاه از شیوه خود عدول کرده و در پاره‌ای موارد، ابوابی ویژه برای شرح واژگان مرتبط با یک موضوع خاص در نظر گرفته است. برای نمونه ابوابی چون «تفسیر ما جاء فی حدیث رسول الله من ذکر القرآن»، «ذکر ألفاظ وردت فی القرآن»، «ذکر أهل الأهواء و الرافضة» (ابن قتیبه، ۱/۲۴۱-۴۶۱)، را در لا به لای ابواب فقهی و روایات پیامبر ﷺ جای داده است!

۲- آن‌که ابن قتیبه افزون بر غریب الحدیث، تأویل مشکل القرآن و غریب القرآن نیز نگاشته است، نگاهی به نظام چینش واژگان آن دو اثر، نشان از آن دارد که ابن قتیبه روی هم رفته، گرایشی به نظام چینش الفبایی نداشته است؛ چه، در غریب القرآن خویش نظام چینش سوره محور را برگزیده و در دل هر سوره نیز به ترتیب آیات پیش می‌رود. او در بخش‌های پایانی تأویل مشکل القرآن نیز نظام چینش موضوعی را برای واژگان برگزیده است.

۳- این‌که ابن قتیبه در غریب الحدیث خود، ذیل ابواب فقهی گاهی موضوعی را آورده و شرح می‌دهد، اما هیچ روایتی را ذیل آن موضوع و باب ذکر نمی‌کند که این از غرض نگارش کتاب غریب الحدیث به دور است و به نوعی، نقض غرض محسوب می‌شود.

نکته دیگری که باید درباره این دو اثر کهن برجای مانده از غریب الحدیث بدان توجه داشت معیارها و ملاک‌های گزینش روایات غریب و دشوار، از سوی نگارندگان این دو اثر است. به رغم کوشش گسترده‌ای که در پژوهش حاضر، برای یافتن پاسخ به این پرسش صورت گرفت، اما پاسخ روشن و دقیقی به دست نیامد. به دیگر سخن، هیچ معیار (مبنای)

روشنی نه از سوی این نگارندگان و نه دیگر عالمان، در گزینش روایات آن‌ها بیان نشده است. به نظر می‌رسد سلیقه فردی نگارندگان این دو اثر و نیز نیازهای عصری زمانشان در گزینش روایات، نقش آفرین بوده است؛ این احتمال وجود دارد که نگارندگان این دو اثر، خود، در فهم برخی روایات با دشواری مواجه بوده‌اند و گاه نیز مردم زمانه از آن‌ها درباره برخی روایات می‌پرسیده‌اند؛ از این رو، آن دو نگارنده با توجه به این دو عامل به گزینش روایات دست زده‌اند. افزون بر (نیاز فردی و عصری) می‌توان احتمال دیگری نیز مطرح نمود و آن اینکه نوعی نیازسنجی برای آیندگان (با تکیه بر عنصر سلیقه) آنها را به شرح این دست از روایات کشانده است.

۵- مقایسه تحلیلی روش‌های دو اثر در شرح روایات

مجموع روش‌هایی که ابن سلّام و ابن قتیبه در شرح روایات از آن بهره گرفته‌اند به بیش از بیست روش می‌رسد. روشن است که تفاوت‌هایی در روش‌های این دو مؤلف به منظور شرح روایات غریب وجود دارد؛ لذا در این بخش پس از معرفی مجزای روش‌های این دو مؤلف، می‌توان در نگاهی مقایسه‌ای - تحلیلی، روش‌های به‌کار بسته شده از سوی این دو نگارنده را در دو محور مورد بحث قرارداد:

۵-۱. روش‌های مشترک ابن سلّام و ابن قتیبه

از مجموع سی و هفت روش شرح روایات که از سوی ابن سلّام و ابن قتیبه به‌کار گرفته شده، هفده روش، مشترک بوده و در هر دو اثر به‌چشم می‌خورد که عبارتند از: استناد به آیات قرآن، استناد به روایت دیگر، استناد به میراث شعری عرب، استناد به کلام عالمان لغوی، استناد به امثال عرب، استناد به کلام عالمان پیشین غریب‌الحدیث‌نگار، استناد به فرهنگ، سنت و تاریخ عرب (دوره جاهلیت و اسلام)، استناد به کلام عرب اصیل (در حوزه معنای واژگان یا استعمال‌های روزمره عرب)، اشاره به واژگان دخیل و لغات قبائل، اشاره به احکام فقهی مرتبط با روایت، اشاره به مباحث ادبی زبان عربی، اشاره به مباحث

علم درایه، معادل‌یابی واژگان در دیگر زبان‌ها (در حوزه نام‌گذاری و معنا)، داوری نسبت به اقوال عالمان، استشهاد به واژه غریب مستعمل دیگر روایات با وحدت معنا، شرح دیگر واژگان غریب در متن مورد استشهاد (استناد) و شرح چند واژه غریب در یک روایت.

۵-۲. روش‌های غیرمشترک ابن‌سَلَّام و ابن‌قَتیبَه

از میان مجموع سی و هفت روش یادشده، تنها شش روش، اختلافی بوده و از سوی یکی از دو نگارنده مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از شش روش اختلافی، تنها از سوی ابن‌قَتیبَه به‌کار گرفته شده و ابن‌سَلَّام از آن استفاده‌ای نکرده است که این روش‌ها عبارتند از: استناد به تورات و انجیل، اشاره به وجه تسمیه واژگان و اشاره به مباحث «فروق اللغات». تنها روشی که ابن‌سَلَّام از آن استفاده کرده و ابن‌قَتیبَه از آن بهره نگرفته عبارت است از «اشاره به فضا و شأن صدور روایات».

همچنین در نحوه استفاده دو روش باقی‌مانده از شش روش میان ابن‌سَلَّام و ابن‌قَتیبَه تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ یکی از این روش‌ها «اشاره به نسخ در شرح روایات» است. هر چند هر دو نگارنده در شرح روایات به «رخداد نسخ» اشاره کرده‌اند، اما ابن‌سَلَّام به نسخ روایت توسط دیگر اشاره داشته در حالی که، ابن‌قَتیبَه در کتاب خود توجهی بدین موضوع نداشته و تنها به نسخ برخی احکام و سُنن رایج در دوران جاهلی توسط پیامبر ﷺ اشاره می‌کند. روش دیگر «اشاره به اختلاف نقل‌ها و تعدد طُرُق» است؛ در این زمینه نیز با آن‌که هر دو نگارنده گاه به اختلاف نقل‌های روایات اشاره کرده‌اند، اما تنها ابن‌سَلَّام به تعدد طُرُق روایات اشاره داشته در حالی که ابن‌قَتیبَه سندهای مختلف روایت را ذکر نمی‌کند.

۶- نتایج مقاله

بررسی تفکیکی دو کتاب غریب الحدیث ابن‌سَلَّام و ابن‌قَتیبَه در دو بخش سبک نگارش و روش استناددهی و تفسیر، نشان از آن دارد که هر دو مؤلف درباره معیار گزینش روایات در کتاب خویش سخنی به میان نیاورده‌اند و به نظر می‌رسد نیازهای فردی و عصری

نگارندگان به همراه عنصر سلیقه، در این مهم نقش آفرین بوده است. در نظام چینش دو اثر تفاوت‌هایی یافت می‌شود به گونه‌ای که ابن‌سَلَام به تَأْسِی از روش غالب محدثانِ زمانه، از شیوه مُسندی برای سامان‌دهی اثر خود سود جست، اما ابن‌قتیبه افزون بر بهره‌گیری از این روش در مجلّات پایانی، در مجلّد نخست به شیوه ابواب فقهی که پیشینه آن در کتب حدیثی، همچون سنن‌نگاری است عمل کرده و نظام تلفیقی (ابواب فقهی - مُسندی) را برگزیده است، البته وی در لا به لای ابواب فقهی، ابواب خاصی را آورده و روایات آن را ذکر و شرح داده است.

در زمینه استناددهی و تفسیر واژگان غریب، می‌توان گفت: جز در مواردی اندک، تفاوت چشم‌گیری بین دو اثر احساس نمی‌شود و غالب روش‌های مورد استفاده دو نگارنده مشترک است، از مجموع سی و هفت روشی که دو نگارنده برای شرح روایت از آن بهره گرفته‌اند، هفده روش میان آن دو مشترک است و تنها شش مورد اختلاف آنهاست. البته گفتنی است در چگونگی بهره‌گیری از هر یک از روش‌ها تفاوت‌های ظریفی میان دو اثر یافت می‌شود که قابل تأمل است. در مجموع، این دو کتاب به عنوان مبنای آثار بعدی *غریب الحدیث اشتراکات فراوانی* در روش شرح روایات دارند.

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت آن است که با وجود روش تقریباً یکسان دو اثر در شرح روایات، آنچه بیش از هر چیزی سبب پیدایش دو اثر شده، توجّه دو نگارنده به روایت‌های مختلف است، بدین‌گونه که روایات تکراری در این دو اثر بسیار اندک‌شمار است و بیشتر روایات دو اثر، نوپدید و متفاوت است. با این وصف، جریان غریب الحدیث‌نگاری در سده سوم هجری، از نظر گزینش متفاوت روایات در این دو اثر و عدم اشتراک مشهود آنها، از یکسو نشان از تنوّع سلیقه نگارندگان در غریب‌خوانی روایات دارد و از سوی دیگر نشان‌دهنده فراوانی روایات غریب در آن سده بوده که در دو اثر مهم، و با کمترین اشتراک مضمون، جای گرفته‌اند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن خَلْکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عَبَّاس، بیروت، دارالثقافة، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قتیبه دینوری، احمد بن عبد الله، غریب الحدیث، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد، مطبعة العانی، ۱۳۹۷ق.
۵. ابن ندیم بغدادی، محمد بن ابی یعقوب اسحاق، فهرست ابن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی تا.
۶. ابو عبید هروی، قاسم بن سلّام، غریب الحدیث، تحقیق: حسن محمد شرف، قاهره، مجمع اللغة العربية، ۱۴۰۳ق.
۷. ابویعلی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۸. اهوازی، ابن سکیت، ترتیب إصلاح المنطق، تحقیق: محمد حسن بکائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۹. تبریزی، علی بن موسی، مرآة الكتب، تحقیق: محمد علی حائری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۴ق.
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۱۱. همو، الرحلة في طلب الحدیث، تحقیق: نورالدین عتر، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۳۹۵ق.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربي، ۱۴۰۷ق.
۱۳. همو، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: إشراف و حسین الأسد، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم، مؤسسه نهج البلاغة، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان في علوم القرآن، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي و شركائه، ۱۳۷۶ق.
۱۶. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإقتان في علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۱. عباسی، علی اکبر و الهی زاده، محمدحسن، ابن قتیبه دینوری، قم، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، فروردین ۱۳۸۵ش.
۲۲. علی سالاری، شادی، شخصیت و آثار ابن قتیبه دینوری، قم، تاریخ اسلام، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۲ش.
۲۳. غلامی نژاد، فهیمه و علائی رحمانی، فاطمه، بررسی و استخراج معادل های واژگانی توبه در نهج البلاغه با استناد به فروق اللغات، مشهد، مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶ش.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مزّی، جمال الدین ابی حجاج یوسف، تهذیب الکمال في أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۸. مولانی نیا، عزت الله؛ اسدی، نیازعلی، بررسی ادعای تشیع ابن قتیبه دینوری، قم، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.

۲۹. مهدوی‌راد، محمدعلی، اتحاد یا تعدّد در روایات مشابه، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۴، ۱۳۸۹ش.
۳۰. یافعی، عبد‌الله بن أسعد، مرآة الجنان و عبرة البقضان، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۱. یاقوت حموی، شهاب‌الدین أبی‌عبدالله، معجم الأدباء، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۰۰ق.
۳۲. الیان سِرکیس، یوسف، معجم المطبوعات العربیة، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.

